

دین زرتشت پس از اسلام

با سقوط دولت ساسانی و هجوم اعراب مسلمان به ایران، دین رسمی ایرانیان نیز مورد هجوم آیین نو پای اسلام قرار گرفت. به خاطر شکست نظامی ایرانیان از اعراب، زرتشتیان نیز مجبور به حفظ مواضع دفاعی شدند. می توان تصور کرد که چه فشاری توسط ایرانیان نو مسلمان، بویژه ناراضیان سیاسی به دستگاه روحانیت زرتشتی وارد آمد و چگونه پیروان اشوزرتشت زیر بار اهانتها و تحقیر اعراب و نو مسلمانان قار گرفتند. مورخ مسلمان آقای دکتر حسینعلی ممتحن در اثر خود « نهضت شعوبیه» از جمله عوامل مسلمان شدن ایرانیان را مقرراتی می داند که: « درباره ذمیها معمول و مقرر شده بود، و با برخی اهانتها که در مورد آنان بعمل می آمد، ترجیح می دادند برای رهایی از خواری و مذلت، دست از کیش خود بردارند و مسلمان شوند، (عامل دیگر) وضع مالیات، خراج و جزیه بود و چون مطابق مقررات دین اسلام، کسانی که قبول اسلام می کردند از پرداخت این مالیات معاف بودند. » (۱)

این فشار ها از توهین و دشنام و جزای نقدی تا تازیانه و داغ و شمشیر را دربر می گرفت: « حجاج بن یوسف ثقفی، دستهای موالی را داغ می کرد و علامت می گذاشت تا این طبقه از سایر طبقات شناخته شوند. » (۲)

این فشارها فقط منحصر به زمان حکومت اعراب در ایران نبود بلکه تا زمان قاجار این روشهای غیر انسانی ادامه داشت و جماعت زرتشتی بطور سیستماتیک زیر فشار قرار داشت و فقط در زمانهای مختلف این فشارها شدت و ضعف پیدا می کرد ولی هیچگاه از بین نمی رفت.

برخی از زرتشتیان که تاب این فشارها را نیاورده و ضمنا نخواستند دل از دین پدران خود برکنند، به ناچار راهی دیار هند شدند که البته در آنجا هم با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کردند. آنان همواره رابطه خود را با هم کیشان خود در ایران حفظ کردند مگر در دوره هجوم مغول به ایران که این رابطه به اجبار برای مدتی طولانی قطع شد. سرانجام در آغاز قرن هیجده میلادی دوباره این ارتباط برقرار شد و پارسیان هند جهت حل مشکلات مذهبی خود، رو به همکیشان مقیم ایران آوردند.

از طرف زرتشتیان ایران « دستور جاماسب ولایتی» از کرمان به هند رهسپار شد. دستور جاماسب در هند متوجه شد که در اثر جنگ و گریزهای بیشماری که پارسیان در هند با آن روبرو بودند از بسیاری از نکات دینی بی خبر مانده اند به همین جهت پس از انتخاب سه موبد زاده با هوش از میان موبد زادگان و آموزش و تربیت های دینی دادن به آنها با خیال آسوده به ایران بازگشت.

این خدمت ارزنده ای بود به کلیه زرتشتیان، زیرا از آن پس چنان زرتشتیان ایران زیر فشار قرار گرفتند که به سرعت جمعیت آنان رو به کاهش نهاد و این بار این زرتشتیان هند بودند که به یاری زرتشتیان ایران شتافتند. اگر پارسیان هند نبودند یقینا بطور کل جمعیت زرتشتی در ایران نابود می شد.

پس از روی کار آمدن سلسله صفویه در ایران و قدرت گرفتن ملایان متشرع، فشار، توهین و آزار چنان شدت گرفت که جمعیت زرتشتیان ایران از قرن هیجده تا اواخر قرن نوزده از یک میلیون نفر به ۷۷۱۱ نفر تقلیل یافت (۳) و اگر تلاشهای روانشاد « مانکجی پور لیمجی هاتریا» نبود، امروز نشانی از جماعت زرتشتی در ایران باقی نمانده بود.

بهتر است گوشه ای از ظلم و جوری را که به زرتشتیان ایران اعنال می شد از قلم یک کشیش مسیحی بنام «ناپیر ملکم» که پنج سال در یزد مقیم بوده است بخوانیم:

« ظلمهای فاحشی که به زرتشتیان ایران می رفت مانند جزیه، پوشیدن لباس کهنه و نپوشیدن لباس نو و سوار نشدن بر چارپایان خود و نساختن خانه هاییکه بلندتر از منازل مسلمانان باشد، بواسطه فعالیت و کوشش های مانکجی صاحب از بین رفت و نیز ظلمی که اگر یک نفر زرتشتی وفات می یافت کلیه متروکات او منقول و یا غیر منقول حق جدیدالاسلامی که از خویشاوندان او بود میشد و به فرزندان زرتشتی ارثی نمی رسید و حتی خانه مسکونی او را نیز می بردند. بوسیله کوشش خستگی ناپذیر و هوش و فطانت مانکجی صاحب بر طرف شد. » (۴)

روش کاستن از تعداد زرتشتیان بر اساس ساده ای قرار داشت، از طرفی توهین ها و تحقیر هایی بود که اعمال می شد و از طرف دیگر تشویق ها و امتیازات مادی که برقرار می گردید. چنانچه یک زرتشتی مسلمان می شد اموال کلیه اقوام زرتشتی خود را پس از درگذشت ایشان تصاحب می کرد. استاد فرزانه مانکجی در یکی از مجالس سخنرانی خویش در بمبئی در سال ۱۸۶۳ میلادی در حضور بزرگان پارسی از جمله چنین اظهار داشت:

« هرگاه ده یک اینگونه تعدیات و بی حسابی ها و ظلم و ستمی که درباره زرتشتیان ایرانی می شود، درباره هر مذهب و ملت دیگر می شد، تاب نیاورده ناچار فرار اختیار می کردن یا دست از دین و آیین آباء و اجداد خود برداشته یا اینکه خود را هلاک می نمودند. » (۵)

ظلم و تعدی به جماعت زرتشتی ایران چندان بود که اگر کسی بخواهد قسمتی از آنرا به شرح در بیاورد خود کتابی قطور خواهد شد. ما در اینجا فقط به دو نمونه به طور اختصار اشاره می کنیم.

« ایزد یار کرمانی، راد مرد غیور زرتشتی برای حفظ ناموس با تغییر لباس از کرمان به یزد پناهنده شد و در این شهر هم دختر ۹ ساله او که «گلستان» نام داشت، مورد طمع و شهوت مسلمانان واقع گشت و چون نقشه ربودن او را می کشیدند به ناچار شبانه نور دیده خود را برداشته، با هم با تغییر لباس و تحمل زحمت و مرارت، چون را به جایی نداشتند، در حدود ۱۱۴۶ یزدگردی (۱۱۵۶ خورشیدی) وارد بمبئی شدند. » (۶)

و

« در ۱۱۹۹ یزدگردی رادمرد غیور «بامس» که جوانی ۱۴ ساله بود و در یزد می زیست، روزی بیرون شهر بر الاغ خویش سواره می رفت. جوانی مسلمان به برخورد بر او حمله کرده و از الاغ بر زمین انداخت که چرا در برابر او سواره می رود. (زرتشتیان اجازه سوار شدن بر چارپایان خود را نداشتند. بویژه در مقابل مسلمانان). بامس جوانی بود با شهامت و نیرومند، محل را خلوت می بیند آن مسلمان را که با حمله ناجوانمردانه، او را بر زمین انداخته و فحش و ناسزا می داد گرفته، با مشت و لگد احوالش را می پرسد و بی حالش ساخته فرار می کند و از ترس اقدام ستمکارانه مسلمانان و صدور فرمان قتلش بوسیله حکام شرع شبانه بسوی هند رهسپار می گردد. » (۷)

و بالاخره بر این مجموع ظلم و ستم از ناحیه شریعتمداران و مردم نادان پیرو آنان، باید به جزیه کمر شکن که هستی مالی باقیمانده جماعت زرتشتی را به تاراج می داد اشاره کنیم.

مذاکرات مفصل «مانکجی هاتریا» در تهران با ناصرالدین شاه از یک طرف و کمک سفرای فرانسه و انگلیس از طرف دیگر سرانجام ناصرالدین شاه را وادار کرد که با لغو جزیه موافقت نماید.

آنچه بر زرتشتیان در طول این هزار و چهارصد سال گذشته است، جماعت زرتشتی را وادار به اتخاذ حالت دفاعی نموده است. برای پیروان دینی که در فاصله فقط ۱۵۰ سال (از اوایل قرن هیجدهم تا اواخر قرن نوزدهم) حدود یک میلیون از همکیشان خود را از دست دادند و همیشه در محاصره افرادی بوده اند که گوشه دیگری از پیکر آنانرا جدا کرده و نابود سازند، تصور اینکه دین آنها می تواند توسط خود آنها تبلیغ شود باور کردنی نبود.

آنچه برای زرتشتیان ۱۴۰۰ سال در اولویت قرار می گرفت اجتناب از آسیب دشمنان بود و به خاطر نگهداری و حفظ خود مجبور بودند به نقاط دور افتاده رو کنند و در دل کویر ویا در میان کوهستانها، آتش مقدس را از گزند دشمنان حفظ کنند.

برای مردم بی آزاری که در تمام عمرشان با راستی و درستی، صداقت و پاکدامنی، زندگی کرده اند و آسیبی به موجودی نرسانده اند، چطور امکان داشت بگویند: ای فریب خوردگانی که به آزار ما برخاسته اید « راه یکی است و آنهم راستی! »

کانون زرتشتیان

بن مایه ها:

(۱) نهضت شعوبیه، حسینعلی ممتحن ص ۱۰۸ و ۱۰۹

(۲) همانجا ص ۱۴۹

(۳) از کتاب «فرزانگان زرتشتی» نوشته رشید شهردان ص ۱۲

(۴) فرزانگان زرتشتی، رشید شهردان، ص ۶۲۸

* کشیش ناپیر ملکم در مورد قانون ارث اشتباه میکند زیرا کوشش های مانکجی فقط منجر به برداشتن جزیه شد و فشارهای دیگر از جمله قانون ارث تا پایان حکومت قاجاریه در ایران ادامه داشت. تنها با آغاز سلطنت رضا شاه بود که کلیه فشارهای ضد انسانی از روی زرتشتیان برداشته شد.

(۵) همانجا ص ۶۳۰

(۶) همانجا ص ۴۹۵

(۷) همانجا ص ۴۹۷

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>